

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خَنَاس: شیطان در صورت بشری

(تأویل سوره ناس)

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بگو پناه می برم به مربی مردم، سلطان مردم و معبود مردم از شرّ وسوسه های خَنَاس که در دلهای مردم دانماً ایجاد وسوسه می کنند که از جنس اجنه و مردم هستند." سوره ناس-

پس خَنَاس ماهیتاً همان حضور اجنه و ناس در قلوب انسانهاست. اجنه همان موجودات شبه انسان و از جنس آتش هستند. ناس هم بمعنای فرهنگ و القاعات حاکم بر اکثریت جامعه است که تحت حاکمیت طاغوت بسر میبرند که طاغوت هم مصدر سلطه شیطان بر مردم است. پس ماهیت اجنه و ناس یکی است و به مثابه ظاهر و باطن امری واحد است یعنی شیطان!

یعنی ناس و اجنه در نفوس آدمی دارای تعاملی هستند که مولود پدیده ای بنام خَنَاس است که همان بشری است که دارای ماهیت جنی می باشد: جنّ بشر نما! که این جن بشر نما یک صورت بیرونی دارد و فرد یا افرادی در روابط میباشند و یک سیرت پنهان دارد که همان خَنَاس است که این خَنَاس در رویاها و خیالات آدمی بصورت افرادی آشنا رخ می نمایند.

یکی دیگر از روابطی که این خناسان در آن فعال می شوند و گاه در ذهن آدم تجسم پیدا می کنند رابطه جنسی و زناشویی است. زیرا در رابطه جنسی قلوب طرفین گشایش یافته و محتوایش رخ می نماید. این تجربه خَنَاس را هر انسان صادقی در رابطه جنسی اش درک می کند. مثلاً در آغوش همسرش می بیند که همو خَنَاس است که یک نماینده بیرونی و بشری هم دارد یعنی کسی در روابط اجتماعی بطور نامشروعی در دل اهلش راه یافته و او را مبتلا ساخته است. این خناسان مولود عدم رعایت عصمت رفتار و گفتار و شنوایی و بینایی و چشایی و جنسی هستند که در روابط روزمره بر قلوب فرد بی تقوا وارد شده اند و در دل او با یک جن محشور گشته و فعال شده اند. اتحاد و تداخل و تزویج یک فرد بیرونی با یک جن درونی منجر به پیدایش یک خناس می شود که یک جن بشر نما یا یک بشر جنّی است: و این خلاصه محتوای سوره ناس است.

و اما راه نجات از تسخیر این اجنه و شیاطین و خناسان چیست؟ در سرآغاز سوره ناس این نجات واضح شده است: پناه بردن به رب ناس، ملک ناس و اله ناس! این رب و ملک و اله ناس همان امامان و اولیای حق هستند که رسولان زنده خدا در میان بشرند. همانطور که این آیات می گویند این رب و ملک و اله از میان ناس هستند و در میان مردم زیست میکنند.

بزرگترین کارگاه خلق خناس، نفس زن است. همانطور که رحم زن کارگاه خلق بنی آدم است نفس و دل او نیز در صورت کفر و بی عصمتی اش، محل تزویج ناس و اجنه است و تولید خناس که به مثابه فرزندان این ازدواج شوم می باشند که چنان در تن و دل و روان زن لانه می کنند که گویی وطن و زادگاه آنهاست که واقعاً هم چنین است و جز در اطاعت از اولیای حق که به مثابه رب و ملک و اله ناس می باشند هیچ راه رهایی از اسارت این خناسان نیست.

تا زمانی که دل آدمی و بخصوص دل زن تحت ولایت و اطاعت ربوبیت و ملکیت و الهیت حق درنیاید بی صاحب و بی عصمت و بی حفاظ است و هر هرزه و مفسدی بر آن وارد شده و با جنی تزویج کرده و خناس می زاید و این خناسان کل وجود اهلش را تسخیر می کنند و او را بنده خود و مسخ می کنند. "برخی از کافران را در جهنم از جنس جن می آفرینیم." قرآن-

امروزه بسیاری کسانیکه آشکارا در زندگی روزمره با تجسد این خناسان همزیستی می کنند. بنده این گزارش را به اعتراف بسیاری از بیمارانم ذکر می کنم.

خناس که در حقیقت یک شیطان باطنی و شخصی است بدینگونه در نفس ما خلق می شود: هر دروغی که می گوئیم، هر فریبی که می دهیم، هر تهمت ناحقی که می زنیم، هر ظلم و تجاوز و جفانی که مرتکب می شویم هر بی عصمتی و خیانتی

که بواسطه چشم و گوش و هوش و حواس و عقل و احساس خود مرتکب میشویم و هر ریا و زنا و ربائی که میکنیم و... همه اینها ذرات تشکیل دهنده و پدید آورنده موجودی بنام خناس یا شیطان درونی ماست که آنگاه بجان خود ما می افتد و همان کارها را با ما می کند. در این معنا تا توانی ببینیش! اینست که می فرماید: هر چه می کنی به خود می کنی!

هر ایده یا آرمان کذائی و ناحقی در ذهن آدمی که او را به انواع مظالم و معاصی می کشاند می تواند نطفه اولیه پیدایش یک خناس و شیطان درونی باشد. و آنچه که این نطفه را پرورش می دهد و خلق جدید جهنمی را سبب می شود اعمال زشت و ستمها و بی عصمتی هاست. و هر گاه که فرد روی به توبه می نماید تدریجاً این خناس لاغر و لاغرتر شده و روی به مرگ می رود ولی باید دانست این شیطان درون به آسانی تسلیم توبه صاحبش نمی شود و دائماً با وی به جدال پرداخته و برایش مزاحمت ایجاد می کند تا تعادل او را در زندگی بهم زند و از توبه منصرف سازد.

از زمانیکه آدمی واقعیت گذرا بودن حیات این دنیا را از یاد می برد و دنیا را جاودانه می پندارد به پرستش آن پرداخته و بدینگونه بدام ایده های ابلیسی افتاده و جانش را لانه پرورش خناسان می سازد و به تسخیرشان درآمده و خسرالدنیا و آخرت می شود.

گاه یکی از این خناسان و شیاطین درونی در یک فرد مفسد در روابط اجتماعی هم هویت می شود و در صورت و هویت او تجسم می یابد و این ظهور یک شیطان انسی است از میان ناس! در اینجا مصداق هویت خناس را در سوره ناس درک میکنیم: من الجنة و الناس! و بدینگونه یک ایده و آرمان ابلیسی تجسم بیرونی می یابد و خالق یک خناس در صورت بشری می شود.

این واقعه شوم و هولناک گاه در یک رابطه تنگاتنگ مثل دوستی های نزدیک یا زناشویی و روابط خانوادگی به اشد ظهور و بروز و هلاکت و فاجعه می انجامد.

و گاه یک ایده محض و مقدس در نفس انسانی مشرک، تبدیل به یک خناس جئی می شود همچون ایده خدا، امام زمان، ناجی موعود و غیره! "آنانکه نفس خود را به نام خدا می پرستند." قرآن کریم- در حقیقت می توان گفت که: آنانکه نفس خود را به نام امام زمان یا ناجی موعود یا عیسی مسیح یا پیر معنوی خود می خوانند و می پرستند و از این ایده ها خناسانی مرگبار در نفس خود می آفرینند و می پرستند، درست همچون صلوة بر جهنم و سجده بر شیطان که بنام خدا و رسول انجام می گیرد. این همان مصداق وای بر نمازگزاران ریائی است.

یکی دیگر از ایده های ابلیسی عصر ما برابری زن و مرد و تلاش زنان برای مرد شدن است که از هر زنی یک هویت خناسی می سازد یک جن بشر نما! و چنین زنی خود کارگاه تولید و پرورش لشکری از خناسان جنی و انسی است همانطور مردانی که در این قلمرو دچار جنون زن واری می شوند و از مردانگی خود منزجرند. این نوع زنان و مردان فراری از هویت جنسی خویشان برپاکننده خانواده هائی هستند که محصولش فرزندان است که همه خناسند که نه مردند و نه زن و نه خلق و خوی انسانی دارند.

تمدن مدرن در سیطره این نسل خناسی است که به پایان خود میرسد و منقرض می گردد همانطور که علانم این انقراض را شاهدیم.

پس دو نوع خناس داریم: جنی و انسی! گاه از یک فرد بشری در بیرون از خود در نفس خود یک هویت کذائی می سازیم که هیچ ربطی به واقعیت و شخصیت آن فرد ندارد این واقعه تبدیل انس به جن است. و گاه براساس یک ایده قبلی در نفس خود فردی در بیرون را مجسم می سازیم و این واقعه تبدیل جن به انس است. و در هیچ موضوعی همچون عشق این کارگاه خناس پروری خلاق نمی شود و از اینروست که همواره در همه عشق ها عاقبتی جز خیانت و فریب و انتقام حاصل نمیشود زیرا اساسش بر توهم و خودفریبی و ایده های جنی - شیطانی است. و لذا همواره هر عاشق یا معشوقی در جایگاه یک خناس است.

چه بسا فرد شرور و فاسدی در نفس آدمی تبدیل به یک معشوق آرمانی شود. چه بسا یک رهبر دجال در نفوس قومی تبدیل به منجی موعود گردد. همه اینها واقعه تبدیل انس به جن است و کارگاه خناس پروری!

بزیان دیگر هر چیزی در عالم واقع که در نفس آدمی پرستیده می شود تبدیل به یک خناس جنی می شود و او را مسخ می سازد. این همان شرک است که قرآن کریم آنرا ظلم عظیم خوانده و اهلش را نجس معرفی کرده است. و چه نجسی بدتر از همزیستی با اجنه و شیاطین!

برای یک فرد مشرک و خیالباف و بی تقوا و بی عمل هر ایده، فرد و هر شینی در زندگیش یک خناس در نفس اوست یعنی او از واقعیت‌های زندگی و پیرامونش کاملاً بیگانه است و در یک جهان کاملاً مجازی- توهمی- شیطانی زیست می کند و امروزه به برکت شیطان آریل و فضای مجازی این کارگاه خناس پروری در همه نفوس بشری فعال است و ما در یک جهان کاملاً خناسی زندگی می کنیم زیرا هر فردی یک جن در صورت بشر است. زیرا فضای مجازی خود یک کارخانه دائمی خناس سازی در اذهان و قلوب مردم است که به برکت تلفن همراه تصویری لحظه ای از کار بازنمی ماند و در خواب هم در حال تولید خناس است و رویای مردم هم بواسطه این خناسان اشغال شده است. پس خروج از فضای مجازی واجب ترین امر ممکن است. سوره ناس، مهمترین و سرنوشت سازترین سوره قرآن در آخرالزمان است و دعائی نابتر از این در جهان پدید نیامده است که هر اهل ایمانی بایستی توأم با معانی و تأویل این آیات سوره ناس را دمامم ذکر قلبی خود سازد همانطور که ذکر رسول خاتم(ص) بود. و تنها راه رهائی از خناسان رنگارنگ این دوران پناه بردن به یک عارف روحانی به مثابه امام و رب است.

امروزه هر شخصیت هنری، سینمایی، ورزشی یا سیاسی و فرهنگی اکثراً به مثابه یک خناس در اذهان پیروان خویش است زیرا این شخصیت ها عموماً دارای هویت نمادین کاذب و تصنعی هستند پس یک خناس تلقی می شوند و در اذهان مردم تولید کننده خناسان رنگارنگ دیگری هستند. پس اقدام جهت خروج از فضای مجازی واجب ترین گام برای خروج از تسخیر خناسان است.

خناس شناسی، جوهره و قلمرو شیطان شناسی و مسخ آدمی در آخرالزمان است و اینکه چگونه جن یا انسی در نفس آدمی تبدیل به شیطان می شود و وجودش را تسخیر و مسخ نموده و تبدیل به یکی از لشکریان شیطان ساخته و عاقبت از او یک شیطان در صورت بشری می پرورد: چه بسا شیطان در صورت بشر! علی(ع) - و اینکه چگونه آدمی در نفس خویشتن اقدام به خلق شیطان می کند. خناس، شیطان دست پرورده بشر است.

کسی که عمری را با شیاطین درونی خود همزیستی کرده خود یک خناس است که در جامعه می چرخد و همگان را به خودش مبتلا می سازد و عاقبت یک هرزه گرد هر جانی می شود که در فرهنگ ما او را "جن ده" گویند چه زن باشد یا مرد! کسی که هیچ حد و مرزی در روابطش نمی شناسد و محرم و نامحرمی را در نمی یابد و بلکه همه را محرم خود مییابد و با همه با اندک مراوده ای محرم می شود. این محرمیت خناسی- جنی است که او را باطناً یک زناکار می سازد یعنی جن-ده! "بپرهیزید از زناى ظاهرى و باطنى!" قرآن کریم- چنین کسی در رابطه جنسی همه روابط اجتماعی باطناً حضور دارد و همه روابط اجتماعی نیز در رابطه جنسی او حضور دارند. این معنای حقیقی جن دگی است یعنی زناى باطنى! و این جن دگی و زناى باطنى ممکن است هرگز به زناى بیرونى و فیزیکی هم منجر نشود.

امروزه این زناى باطنى است که زندگی ها را متلاشی کرده است. آنچه که طلاق عاطفی نامیده می شود حاصل زناى باطنى زن است. زیرا پذیرندگی نفسانی زن هزاران بار شدیدتر از مرد است و لذا زنان جن ده بسیار بیشتر از مردان هستند.

از منظر بحث مذکور بهتر می توان به حقیقت امر عصمت و عفاف در دین مبین اسلام پی برد. فقط از طریق رعایت عصمت حواس و گفتار و رفتار و پوشش و ذهن و عاطفه می توان نفس خود را از ابتلای به انواع اجنه و شیاطین مصون داشت و از تبدیل شدن به خناس در امان بود و انسانیت خود را حفظ کرد. و اینک بهتر می توان آیه اهل بیت و طهارت را درک نمود که: ای زنان مؤمنه در خانه های خود آرام و قرار گیرید و از ابتلای با نامحرمان بپرهیزید و به ذکر حکمت الهی بپردازید تا خداوند شما را پاک گرداند چه پاکیزگی بی انتهای! قرآن کریم-

صد البته که زن می تواند در خانه بماند و سال به سال از خانه بیرون نرود و در پشت دربهای بسته هم نفس خود را تبدیل به بازار مبادلات و مراودات اجنه و شیاطین سازد و تبدیل به یک خناس شود. از طریق تلفن و ماهواره و اینترنت و...! پس امر عصمت امری اختیاری و عارفانه است نه اجباری و جاهلانه!

بشر خناسی به لحاظ عقلانی و عاطفی یک موجود کاملاً وژگونسالار است چرا که در تصرف اجنه و شیاطین است و شیطان دشمن انسان و ارزشهای الهی در انسان است و لذا همه ارزشهای چنین بشری وارونه است: محبتش عین شقاوت

اوست، وفایش عین خیانت است، سخاوتش عین حسادت است، عزتش عین ذلت و حقارت است و عقلا نیتش سراسر توهم و خیالبافی و هذیان است و لذا محبت و سخاوت دیگران را هم عین ذلت و حقارت خود می یابد و دائماً انکارش نموده و در آن مکر می کند. و لذا هر کسی که به او رحمت و محبتی کند از او انتقام می گیرد تا بی حساب شود زیرا اگر این رحمت و محبت را باطناً پذیرا گردد اجنه و شیاطین درونش نابود می شوند و او را ترک می کنند. او برای حراست از هویت خناسی خود که حاصل همزیستی او با اجنه و شیاطین است دائماً با هر کسی که او را دوست بدارد و به او لطف و رحمتی نماید دشمنی می کند و انتقام می ستاند و خیانت می کند زیرا او جز القاعات و وسوسه های دائم این اجنه و شیاطین هیچ هویت دیگری برای خود نمی یابد و با این بیگانگان در درون خویش همذات پنداری دارد.

و اما خطرناکترین این خناسان کسانی هستند که در پوشش مذهبی پنهان شده اند. اینان از مصادیق شیاطین در صورت بشر هستند!

رب الناس یعنی مربی معنوی که از جنس مردم و در میان مردم است که او را در مراتب ولایت یک امام هدایت می خوانیم که صد البته تحت ولایت امام زمان قرار دارد و خود امام زمان مصدر و مظهر اصلی رب الناس و ملک الناس و اله الناس است. که در فرهنگ امامیه گفته شده که انسان مؤمنی که فاقد امام باشد دچار نفاق است یعنی کافری پنهان در شریعت است. و اتفاقاً چنین انسانی بیش از کافران علنی استعداد شرک و ابتلای به اجنه و شیاطین را داراست که این حقیقت در قرآن کریم مکرراً ذکر شده است. یعنی آن گروه از اهالی دین که فاقد امام زنده ای هستند ولی در پوشش مذهبی پنهان شده اند (مثل چادر و نقاب و لباس روحانیت) بیشترین استعداد خناسی را دارا می باشند.

فهم واژگونه، سخن واژگونه، منطق واژگونه و واکنش واژگونه در قبال حقیقت از ویژگی برجسته بشر خناسی است.

انسانی که به اجنه و شیاطین دچار است دائماً در قحطی عاطفی می سوزد زیرا این بیگانگان از جنس آتشند. و این قحطی زدگی عاطفی هرگز در روابط حلال و محرم یعنی در رابطه با خانواده و همسر ارضاء نمی شود زیرا این بیگانگان که دل فرد را اشغال کرده اند هر عاطفه و محبت حلالی را به برون پرتاب نموده و انکار می کنند و فقط عواطف حرام با نامحرمان را در خود پذیرا می شوند و بدینگونه دل فرد تبدیل به بازار مکاره افراد هرزه و نامحرم میگردد و هر یک از این نامحرمان نیز در دل فرد تبدیل به یک خناس می شوند و به لشکریان شیطانی او می افزایند. و اینگونه است که هر رابطه و عاطفه و محبت حلالی در زندگی چنین آدمی، طرد و لعن می گردد و او در جامعه آنها در روابط نامشروع گم و گور و هلاک میشود. برای چنین کسی جو خانه و روابط درون خانوادگی سراسر ذلت بار و نفرت انگیز است. او عاشق بیگاری در بیرون از خانه است و از ابتدائی ترین وظایف درون خانه گریزان می باشد. او یک جن ده شده است از نوع زنانه یا مردانه اش! آیا امروزه چند درصد زنان و مردان مدرن اینگونه اند! این راز انهدام خانواده است.

مسئله عصمت کل راز هدایت بشر در حیات دنیاست که برای زن از اهمیتی هزار چندان برخوردار است و تمامیت دین او جز این نیست: نه به نامحرمی نگاه کن و نه کاری کن که به تو نگاه کنند! این سخن فاطمه اطهر عصاره عصمت زن است که شاهراه ورود اجنه و شیاطین و خناسان را به دل می بندد یعنی نگاه را! یعنی نه نامحرمی را به دل راه بده و نه به دل نامحرمی وارد شو! وقتی نامحرمی را به دل راه می دهی از او یک خناس برای خود می سازی که همواره با تو همراه است و در روابط جنسی تو ظهور می کند. و هنگامی که بر دل نامحرمی وارد می شوی در دل او تبدیل به یک خناس میشوی و در همه روابط جنسی اش حاضری! این یعنی زنا باطنی از دو سو! هم زنا می کنی و هم زنا می شوی! و این شاهراه تبدیل یک انسان به یک خناس است: شیطانی در صورت بشر! بدان!

و لعنت بر آن حقوق بشری که عصمت را دشمن بشر می خواند و زنا را حق او معرفی می کند!

زن با عصمت محل خلق جدید فرزندان مؤمن و پاک و خدانی است همانطور که زن بی عصمت محل خلق جدید فرزندان شیطان صفت و ناخلف است و فقط ذریه شیطان را در خود می پرورد. برابری زن و مرد و آنچه که آزادی زن نامیده میشود شاهراه تولید ذریه شیطان در زن است. پس وای بر آن ملایان و روشنفکران دینی که بی عصمتی زن را تنوریزه و فلسفی و علمی و حقوق بشری می کنند. برآستی که این جماعت در انجام رسالت ابلیسی خود از کافران بی ریا هم سبقت گرفته اند.

امر حجاب و آداب عفاف و عصمت برای زن در دین مبین بدین معناست که زن از فعالیتهای اجتماعی نهی نشده است زیرا زن خانه نشین نیازی به حجاب در درون خانه ندارد. ولی آیا کدام زنی در این دوران مملو از فساد و فتنه و هجوم شیطان

آریل از همه سو قادر به حفظ و حراست از دل خویش است؟ زنی که عاقل و صادق باشد و درد دین و عصمت داشته باشد حضور و فعالیت بیرون از خانه را برای خود به حداقل ممکن می‌رساند. علاوه بر اینکه همه می‌دانند که درآمدی که زن در بیرون از خانه کسب می‌کند چقدر ناچیز و بی برکت است و حتی هزینه رفت و آمد و لباسش را تأمین نمی‌کند. و لذا عطرش زن برای کار در بیرون از خانه جز عطشی خناسی نیست و حامل هیچ حقی نمی‌باشد و ویرانگر خانواده است چرا که همه زنان شاغل در بیرون از خانه بسرعت با همسر خویش در همه امور به بن بست میرسند مخصوصاً در رابطه جنسی! دلیلش هم واضح است زیرا دلش دارای چندین صاحب شده و جانی برای شوهر ندارد و لذا نه گواهی برای شنیدن کلام شوهر دارد و نه چشمی که شوهرش را ببیند و فرزندانش را دریابد. همه اینها عذاب او و مانع رشد و ترقی او در جامعه محسوب می‌شوند؟! آیا اینطور نیست؟

و اینگونه است که زن امروز حتی با زایمان چندین فرزند هم هنوز مادر نشده است و کمترین حس مسئولیتی در قبال شوهر ندارد. نه همسر است نه مادر بلکه یک خناس است که شغلش فقط پرورش ذریه شیطان است. شوهرش شیطان و فرزندانش هم ذریه شیطانند!

اراده به جلوه‌گری و دیده شدن و ریاست عاطفی بر قلوب همگان، همان اراده به بی‌عصمتی و عنصر خناسیت زن است که زن را دشمن خانه و خانواده و همسر و فرزندش نموده و در بازار تبدیل به یک خناس کرده است.

درک این حقایق باطنی مستلزم عرفان نفس و حداقل عصمت و رعایت محکمت دین است. کسی که عرف اخلاقی و شرع را صادقانه رعایت می‌کند تدریجاً در مراتب تقوا در نزد پروردگارش تعلیم یافته و اهل بصیرت قلبی و معرفت باطنی میشود. ولی انسان بی تقوا و عصمت که محکمت دینی و اخلاقی را رعایت نمی‌کند از این معارف باطنی هیچ درک و یقینی ندارد و همه این حقایق را نیز وارونه می‌یابد. عرف به معنای حداقل شریعت و اخلاق الهی در جامعه است که نهادینه گشته و تبدیل به فرهنگ و آداب و عادات و رسوم شده است. هر که همین عرف را نیز صادقانه و بدون مکر و بازی رعایت کند مقدمه ورود به عرفان و معرفت باطنی است. بنابراین هرگز آدمهای لابلایی و بی ادب و نزاکت را به عرفان راهی نیست الا به مثابه دجال!

زن و شوهری هم که صادقانه بر عرف متشرعانه تعامل کنند تدریجاً روابط باطنی و روحانی می‌یابند. محال است که با رعایت عرف و شرعی صادقانه هرگز هیچ رابطه زناشویی خناسی و شیطانزده شود. شریعت محمدی مستحکمترین دژی است که حدود زناشویی را از ورود اجنه و شیاطین مصون می‌دارد. آن عرفانی که حدود شرعی را خدشه دار سازد دجالیت است.

مردی که طبق احکام شرع بر زنش ولایت نداشته باشد خواه ناخواه زنش را بسوی خناسیت سوق داده است و بزودی او را از دست میدهد و دیگر قادر به احیای رابطه اش نخواهد بود. زنی که دچار خناسیت شود بسرعت به خصومت با شوهر برمی‌خیزد و حدود الهی را لگدمال می‌کند و شوهرش را تباہ می‌سازد که یا به طلاق می‌انجامد و یا به جاکشی شوهر برای زنش!

شریعت بنیاد دین و عصمت است ولی بدون معرفت روحانی و بصیرت قلبی و عرفان نفس به مقصد نمی‌رساند. طریقت ادامه شریعت است که اهلش را به حقیقت دین و حیات و هستی جهان میرساند. شریعت روش است و طریقت هم راه است و مقصد هم دیدار با حق است.

عشق جنسی شاهراه ورود اجنه و شیاطین بر نفس بشر است و خلاقترین کارگاه آفرینش خناسان و ذریه شیطان می‌باشد. همانطور که همین عشق بین آدم و حوا بود که مدخل نفوذ ابلیس گردید و هر دو را خصم هم نمود و از بهشت ازلی بیرون راند.

"آیا پنداری آنکسی را که دوست میداری هدایت توانی کرد؟" قرآن- محبت و عشق جنسی بزرگترین مانع دین و امر هدایت است و محبوب را تبدیل به حق ناپذیرترین و ولایت ناپذیرترین انسانها نسبت به عاشق خود می‌سازد زیرا معشوق میخواهد که خود بر عاشقش ولایت داشته باشد. و لذا آب عشق و هدایت در یک جوی نمی‌رود. و برای اهل ایمان و معرفت، عشق جنسی بزرگترین بلا و امتحان در دین و اخلاص است و رسولان بزرگ جملگی در همین امر دچار بلایانی عظیم گشته اند. زیرا دل مؤمن خانه خدا و ولی اوست و لذا هر که غیر از این در دل وارد شود هووی دین و آخرت مؤمن میگردد و بزرگترین خصم او در دنیا و آخرت! بسیار بوده اند علماء و اولیاء و عرفانی که در این امتحان مردود گشته اند

و یا جان بر سر این امتحان نهاده اند. برخی از امامان ما قربانی چنین عشق هائی بوده و بدست یا دسیسه معشوق و همسر خود کشته شدند.

همانطور که حوا، مجرای رسوخ ابلیس در دل آدم گردید به گونه ای که در فرهنگ مذاهب توحیدی، زن مترادف با شیطان گرفته می شود. و یا همچون داستان عشق شیخ صنعان و دخترک ترسا در منطق الطیر عطار و چندین حکایت دیگر!

زنی که در دل مؤمنی مقیم گردد تجسم شیطانش می شود و مجرای رسوخ هر خناس دیگری به دل این مؤمن می گردد و وجودش را تبدیل به دوزخ می کند. بخصوص زنی که دارای فعالیت های اجتماعی است. زیرا زن در فعالیتهای بیرون از خانه سرعت گم می شود و بسیار بعید است که دیگر پیدا شود. این فعالیتهای برای یک زن در حکم یک قمار بزرگ بر سر کل زندگیست!

و در یک کلام، خناس مولود عشق جنسی است و عشق جنسی همان شجره خبیثه در قرآن می باشد که عورت پرستی و نژادپرستی از نتایج آن است. و هیچ چیز دیگری چون عشق جنسی ویرانگر ایمان مرد حق نیست. و در عین حال تا دل آدمی به این گناه کبیره دچار نشود و از آن توبه نکرده و پاک نشود خانه خدا نمی گردد. اینست که می فرماید: ای فرزند آدم، گناه کردن گناه نیست بلکه توبه نکردن، گناه است. و اگر فرزندان آدم گناه نمی کردند قومی دیگر می آفریدم تا گناه کنند. و من شیطان را آفریدم تا بنی آدم گناه کند و سپس توبه نماید و دلش لایق محبت من شود! حدیث قدسی-

قلبی که عاشق نشده و سپس توبه و پاک نگردیده، دل نیست بلکه قطعه گوشت خون آلوده است. بدان!

آن عشقی که مردی را بنده زن سازد بی تردید یک واقعه ابلیسی است و عاقبت به نفرت و عداوت و جنایت می رسد و مرد را در دین و دنیا دچار خسران عظیم می کند. عشق جنسی بخودی خود یک ایده خناسی و یک القای ابلیسی است. این را بدان!

اگر برآستی کسی را عاشق باشی البته که خدای را بسیار عاشقتری! قرآن- یعنی آن عشقی که معلول عشق به خدا نباشد اصلاً عشق نیست بلکه یک سودای جهنمی و شیطانی است که با واژه عشق پنهان گشته است.

دل آدمی همچون آسمان، هفت طبقه دارد که طبقه هفتمش جایگاه عشق به خدا و خلفای اوست و طبقات پائینترش جایگاه مخلصین و مؤمنین و یاران امام زمان است که به مثابه دستگاه خلافت الهی می باشند. در هر طبقه ای از این دل که انسان غیر مؤمن وارد شود کل دل را به نجسی و آتش و شرک و نفاق می کشاند و اهلش را ساقط می کند.

هر معشوق ناخلف و ناحقی که در دل ماست در جایگاه یک شیطان است که هر کسی یا چیزی در بیرون را تبدیل به یک خناس می کند و این مصداق ذریه شیطان و لشکریانی است که برای خود می پرورد و دل ما کارخانه این تولید مثل اوست، بدان!

ایده عشق، قلمرو تبدیل انس به جن است که در دل ما همان شیطان است و در بیرون از ما هم یک خناس است. و رابطه بین این دو در درون و بیرون ما، قلمرو تولید مثل و رشد و نمو ذریه شیطان می باشد و لشکریانش! یعنی هر کس و ناکسی را بر صورت این معشوق، تولید مثل نموده و خناس می آفریند. در این حقیقت تا توانی بمان و ببیندیش که سرالاسرار همه هلاکتهای بشر مدرن است که ایده عشق را در سرلوحه همه امورش قرار داده است که همان ایده ابلیس است. اگر رابطه زناشویی با رعایت حدود و حقوق الهی و ولایت مرد بر زن نباشد عشق و ارگازم جنسی خلافتترین کارگاه ورود اجنه و شیاطین و تولید خناس است. این همان مقدمه زنای باطنی و پنهان است.

و اما درباره زن باید گفت که ناز زن در قبال همسرش، مغز کفر و مکرش در رحمت و محبت است و کارگاه واژگونسازی امیال و نیازهای اوست و لذا کارگاه تبدیل شوهر به یک خناس است. پس زنی که بر نازش در قبال همسرش فائق آید بر تمامیت کفر و انکار و خناسیت نفس خود فائق آمده است. زیرا زن در نازهایش، نیازهای خود را تبدیل به نیازهای شوهرش می کند در نفس خودش! و بدینگونه واقعیت وجودی همسرش را وارونه کرده و یک خناس برای خودش در نفس خود می پرورد و نفس خود او نیز واژگونه می شود یعنی خود او نیز در نفس خود تبدیل به یک خناس می گردد. یعنی با خناس کردن شوهرش، خودش را خناس می کند. و باید دانست که منظور از ناز زن کرشمه ها و ادا و اطوار جنسی او نیست که این سطحی ترین صورت آن است بلکه اساس ناز زن انکار نیازش نسبت به شوهر است و تبدیل نیازهای خود به نیازهای شوهر به شیوه هایی بس مکارانه که قرآن آن را کید عظیم نامیده است.

یعنی زن در طریق نازهایش، شوهرش را تبدیل به یک موجود مجازی- جنی می کند و لذا خودش نیز در رابطه با شوهرش جن ده می شود. در این معنا تا توانی بیندیش!

در فرهنگ عامه بشری، این خلق و خوی زن در رابطه با شوهرش را عشق و عاشقی نامند که نقابی بر این واژگونسازی ارزشهاست و جنونی که گاه به جنایت می رسد. و اینست که عاقبت همه این نوع عشق ها، کینه و انتقام است. غایت هر چیزی بهترین نمایانگر ماهیت آن چیز است زیرا در غایت هر امری باطن اولیه آن امر رخ می نماید. یعنی عشق جنسی در ذاتش امری خودپرستانه و ابلسی و ناحق است. و تا زمانیکه هدف از ازدواج و رابطه زناشویی جز لذت و ارگازم جنسی نیست این رابطه ای خودپرستانه و ابلسی است که هر یک بدن طرف مقابلش را وسیله استمنا و خودارضایی میکند و همین امر قلمرو تولید خناس است اگر هدف از رابطه انتقال عاطفه و محبت قلبی نباشد.

از این منظر مهمترین امتحانی که خداوند در رابطه زناشویی برای اهل ایمان قرار می دهد منع رابطه جنسی است به هر دلیلی همچون بی میلی جنسی، ناتوانی جنسی یا هر بیماری دیگری همچون امراض قلبی، عصبی، دیابت و غیره! در چنین امتحانی است که رابطه زناشویی از خود- شیفتگی و خودپرستی و خودارضایی و ابلسیست منزه می گردد و یک رابطه روحانی پدید می آید که حاکمش فقط خداست و نه ابلیس! زیرا زن و شوهری که بدون رابطه جنسی و ارگازم نتوانند هیچ تعامل و عاطفه دیگری با هم داشته باشند از زندگی زناشویی خود که اساس کل زندگیست جز شیطان نصیبی ندارند. یعنی محصول نهانی این زندگی فقط آتش جهنم است. آتشی که عامه مردم آنرا عشق می نامند که کارخانه تولید خناس است که همه آتشین هستند! دلی که مطلقاً تهی از هر جن و شیطان و خناسی باشد دلی است که به مقام تفرید و تجرید و توحید نائل آمده که برترین مقام معنوی و عرفانی در دین است. و آدمی در دوران تجردش هر آن به چیزی و کسی مبتلاست که با امر ازدواج تعدد این ابتلائات به یک نفر می رسد که همسر است و آنگاه که این یک نفر هم از جایگاه و پرستش قلبی بیرون رفت و پرستش دل فقط از آن خدا گشت مقام توحید و تجرید نفس حاصل آمده است. پس عشق جنسی، برترین و بدترین ابتلاء است و عذاب ناشی از آن هم سوزانترین عذابهاست و ممنوعیت از آن هم بزرگترین امتحان الهی است و توبه و خلاصی از آن هم برترین و عالیترین توبه ها و پاکیزه ها و رستگاریهاست.

تا آدمی مرتکب گناه نشود و از آن توبه نکند و پاک نگردد اهل رحمت و معرفت و هدایت نمی شود و حداکثر یک میمون بی گناه است و اشد گناهان آن اموریست که به ناحق پرستیده می شوند و دل را مبتلا می کنند و برترین این گناهان قلبی، عشق جنسی است که اگر به توبه ای قلبی برسد دل را به خدا می رساند و جان را موحد و یگانه و پاک می کند و خدانی! توبه از عشق جنسی برترین توبه هاست که مقام اخلاص را برای اهلش به ارمغان می آورد و دل را از هر بیگانه ای منزه می سازد و خانه خدا می کند و از اهالی عصمت و طهارت و لایق درک حقایق قرآنی و علوم الهی یعنی از اهالی بیت الله و اهل بیت عصمت و طهارت! و چنین کسی است که گوشش جز ندای حق نمی شنود و چشمش جز تجلی حق نمی بیند و زبانش جز بحق سخن نمی کند. رعایت صادقانه شریعت محمدی مهیا کننده این عصمت و رفعت عظیم است. درک و فهم این مقاله به مثابه درک و فهم عصاره معارف ماست و جان آثار ما! و گشاده ترین دریاها بسوی معرفت و علم باطن!

و نکته آخر اینکه از منظر حاکمیت سیاسی در آخرالزمان شاهد نظامهای سراسر خناسی هستیم یعنی حکومت کسانی که در هویت بیرونی و شخصیت درونی خود جز شیاطین در صورت بشری نیستند. و لذا همه پروژه ها و وعده ها و برنامه های کوتاه مدت و بلند مدت این نظامها هم بر ایده های خناسی استوار است که پایگاه حکومتشان همان ناس است که سینه هایشان قلمرو جولان اجنه و شیاطین است و فرهنگ حاکم بر چنین جوامعی نیز فرهنگی خناسی است. بر چنین مردمی باید هم چنان حکومتی فرمان براند.

و اگر بگویند که در این روزگار وانفسا و در این مملکت مملو از کفر و دین ستیزی، این حرفها بدرد چه کسی می خورد و در کدام بازاری خریدار دارد، پاسخ ما اینست: اگر فقط و فقط یک نفر بر روی زمین درد دل و دین و عصمت داشته باشد این حرفها او را نجات می بخشد و همین برای ما کافیسست و اجر کار ماست. خود خداوند هم در کتابش به همین قدر راضی است و به رسولش می فرماید اگر زین پس احدی ایمان نیاورد همین یک نفر برای خدا کافیسست!